

بازرگان؛ راه سوم

روشنفکران ایران در مواجهه با مسائل و مشکلات جامعه خود، رویکردهای متنوع و گاه کاملاً متفاوتی را آزموده و در پیش گرفته اند. در این نوشتار راهبردهای سه چهره برجسته روشنفکری ایران در نیم قرن اخیر (زنده یادان دکتر محمد مصدق، دکتر علی شریعتی و مهندس مهدی بازرگان) به بهانه سالروز درگذشت مهندس بازرگان و با تاکید بیشتر بر تبیین رویکرد وی، مورد تامل و بررسی قرار می گیرد. جالب توجه آنکه این سه شخصیت، چهره های برجسته ملی هستند که همچنان آرا و دیدگاه های آنان، مورد توجه طیف هایی از نیروهای فکری و سیاسی ایران است و این چنین گاه استراتژی های متفاوت و متمایزی را در بین نیروهای علاقه مند و هواداران فکری آنان شاهدیم.

می توان گفت اگر دکتر مصدق، یک «سیاستمدار» تمام و کمال بود و تعامل پراتیک با ساخت قدرت و چالش های راه گشا برای ایران و ایرانی را در حیات سیاسی خویش تعقیب نمود؛ دکتر شریعتی «روشنفکر»ی متعلق به حوزه جامعه مدنی - و نیز عرصه عمومی به تعبیر هابرماسی - بود که به تفسیری انتقادی می پرداخت و «سلطه» را در تمام اشکال آن، با رویکردی رهایی بخش، مورد نقد پیوسته قرار می داد و بازرگان روشنفکری بود که کنش تئوریک - پراتیک را همزمان در پیش گرفته بود که ضمن نقد سنت و معرفت دینی، به نقد قدرت و سلطه سیاسی دست یازید.

در تشریح مطلب پیش گفته باید گفت؛ دکتر محمد مصدق (متولد ۱۲۶۱) از همان جوانی، به عنوان یک فعال سیاسی به ایفای نقش پرداخت. وی بعد از افتتاح مجلس اول به نمایندگی مردم اصفهان انتخاب شد، اما از آنجا که کمتر از ۳۰ سال سن داشت، از قبول نمایندگی انصراف داد. پس از تحصیل در علوم سیاسی و حقوق در فرانسه و سوئیس، به ایران بازگشت و معاون وزارت مالیه و عضو کمیسیون تطبیق و حوالات شد (۱۲۹۶). در کابینه مشیرالدوله، به وزارت عدلیه منصوب شد؛ اما به درخواست اهالی فارس، به آنجا رفت و والی گری این ایالت را پذیرفت. وی در کابینه قوام السلطنه، وزیر دارایی شد (آبان ۱۳۰۰). پس از سقوط کابینه قوام السلطنه، مصدق درخواست مشیرالدوله را برای والی گری آذربایجان پذیرفت (بهمن ۱۳۰۱ تا پاییز ۱۳۳۰). حضور و تعامل وی با ساخت قدرت، ادامه داشت. در خرداد ۱۳۰۲ در کابینه مشیرالدوله، وزارت امور خارجه را به دست گرفت.

پس از استعفای مشیرالدوله پیرنیا و نخست وزیری سردار سپه، مصدق به عنوان نماینده در مجلس ششم، سیاست را پی گرفت (۱۳۰۴). او که سومین منتخب مردم تهران بود در انتخابات دوره بعد و با حاکم شدن رژیم استبدادی و حکومت نظامی امکان راه یافتن به مجلس را نیافت و هیچ رای به نام او خوانده نشد،

پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه و با تحولات سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، مصدق بار دیگر به عنوان نماینده تهران در انتخابات دوره چهاردهم، فعالیت خود را در مجلس ادامه داد. سیاستمدار فعالیت های خود را تا برگزیده شدن به عنوان نخست وزیر (اردیبهشت ۱۳۳۰) تداوم بخشید. مصدق به مثابه یک مشروطه خواه، تعامل با رژیم سلطنتی را به عنوان راهبرد برگزیده بود. اختلاف نظر او با جناح رادیکال جبهه ملی، حتی پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و بعدتر دفاعیات وی در دادگاه نظامی و نحوه فعالیت او در تبعیدگاه احمدآباد نشانه های دیگری از رفتار سیاسی مصدق هستند. به اجمال باید تاکید کرد که برجسته ترین شخصیت ملی ایران در تاریخ سیاسی معاصر کشور، در تعاملی پیوسته با ساخت قدرت و مناسبات مربوط به آن بود. او اگر چه فعالیت سیاسی خود را مستظهر به حمایت های اجتماعی می دانست اما به عنوان یک «سیاستمدار» کنش خود را به تصویر می کشید؛ مصدق، روشنفکری بود که شخصیت سیاسی او کاملاً بارز و متمایز بود. در نقطه بی کاملاً متفاوت، دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲)، برجسته ترین و موثرترین چهره روشنفکری در ایران، پس از دوران کوتاهی از فعالیت های اجتماعی و سیاسی در دوره نوجوانی و جوانی (در نهضت خدایپرستان سوسیالیست و بعدتر در نهضت مقاومت ملی) و نیز در دوره دانشجویی (در نهضت آزادی خارج از کشور و در کنفدراسیون دانشجویان)، عمده فعالیت های خود را با آگاهی بخشی و بازخوانی و نقد معرفت دینی تنظیم نمود. شریعتی آنچنان که خود تصریح می کرد، روشنفکری بود که وجه غالب وی داشتن «بینش انتقادی» محسوب می شد. او با نقد سنت و ذیل پروژه بی فکری- فرهنگی، در اوج فعالیت های قهرآمیز و ستیزه جویانه جریان های سیاسی مسلحانه با رژیم سلطنتی، فعالیت های آگاهی بخش خود را که «رهایی بخش» می دانست با سخنرانی در اینجا و آنجا و به ویژه در حسینیه ارشاد و با نوشتن مقالات و پژوهش های تاریخی، جامعه شناختی و دین شناسانه، پی گرفت. شریعتی، همانی بود که خود از «روشنفکر» تعریف می کرد، روشنفکری که «بینش جهت یابی» و نقش «رهبری فکری» را دارا است، کسی که نسبت به «وضع موجود» معترض و در پی «وضع مطلوب» است. شریعتی تاکید می کرد که «رسالت روشنفکران زعامت، حکومت و رهبری سیاسی اجرایی و انقلابی مردم نیست.» وی رسالت و وظیفه روشنفکر را «شک دکارتی» در همه چیز می دانست، او «پرسش ساز» و «مساله آفرین» بود و خود را از تعامل با قدرت بی نیاز و بر کنار می دانست، چرا که رسالت خویش را «پروتستانیسیم اسلامی» و احیا و بازاندیشی دینی و «خودآگاهی دادن به جامعه» توصیف می نمود. از نظر او، تحولات سیاسی، منتج از تحولات فرهنگی و فکری در جامعه اند، این چنین نه عضو حزبی شد، نه با قدرت سیاسی وقت به رغم همه اعتراضات و انتقاداتی که به وی می شد به چالش و تقابل پرداخت، نه تعامل با ساخت قدرت را در سر داشت و نه در تشخیص جایگاه خویش به عنوان یک «روشنفکر متعهد و مسوول» و رسواگر مبانی نظری «زر، زور و تزویر» دچار تردید شد. مخاطب شریعتی، افکار عمومی و جامعه مدنی بود. به تعبیر هابرماسی، وی از نشست های فرهنگی محافل بحث و گفت و گوی جمعی، مجامع مذهبی، دانشگاه ها و امکانات بحث و سخنرانی و مباحثه و گفت و گو و به اجمال از «عرصه عمومی» برای پیشبرد پروژه و انجام وظیفه و رسالت روشنفکری خویش سود می جست. او حتی پس از شهادت جمعی از صادق ترین و خالص ترین مبارزان سیاسی در ابتدای دهه ۵۰ نه اطلاعیه بی معترضانه خطاب به رژیم نوشت و نه واکنش سیاسی مشهوری را به تصویر کشید. سخنرانی پردرد و آگاهی بخش وی و کلام شورانگیز و دردآفرینش، همچنان مخاطبان را به تفکر و

نقد فرا می خواند و به بسط خودآگاهی در توده مشغول بود چرا که باور داشت: «کار روشنفکر، بیدار کردن وجدان جامعه، خودآگاه کردن عوام، تفسیر و تحلیل مسلکی و ایدئولوژیک شرایط اجتماعی، تبیین ایده آل ها و خط مشی ها و وارد کردن واقعیت های بهنجار و ناهنجار زندگی اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی به احساس و آگاهی مردم است.»

در یک کلام، شریعتی روشنفکری متعلق به حوزه جامعه مدنی و نه یک روشنفکر پراتیک و فعال سیاسی بود. او تصریح می کند: «رسالت روشنفکر، خودآگاهی دادن به متن جامعه است، فقط و فقط همین و دیگر هیچ.» اما مهندس مهدی بازرگان (متولد ۱۲۸۶) که این نوشتار به بهانه سالروز درگذشت وی نگاشته می شود، رویکردی متفاوت با مصدق و شریعتی در حیات روشنفکرانه اش داشت. بازرگان پس از سفر به فرانسه (۱۳۰۶) و اقامت هفت ساله در این کشور، به عنوان دانشیار در دانشکده فنی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد (۱۳۱۵). وی در دوران نهضت ملی، از سوی دکتر مصدق به ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران برگزیده و فعال شد. او مدیریت سازمان آب تهران (احداث شبکه لوله کشی) را نیز به عهده گرفت. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد و به دلیل امضای نامه بی اعتراض آمیز علیه انتخابات فرمایشی مجلس، از خدمات دولتی برکنار شد. فعالیت های فکری و دینی بازرگان که مقدم بر فعالیت های سیاسی اش بود با تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان و معلمین (و بعدتر مهندسی و پزشکان) و سخنرانی های متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی آغاز شد و همزمان، رویکردی اجتماعی- سیاسی تر می یافت. نماز (۱۳۲۰)، مذهب در اروپا (۱۳۲۱)، مطهرات در اسلام (۱۳۲۲)، ضریب تبادل مادیات و معنویت (۱۳۲۲)، راه طی شده (۱۳۲۶)، پراگماتیسم در اسلام (۱۳۲۸)، سر عقب ماندگی ملل مسلمان (۱۳۳۰) و از خداپرستی تا خودپرستی (۱۳۳۱)، تنها بخشی از آثار و تولیدات فکری- فرهنگی و دینی او تا پیش از کودتا هستند. بازرگان فعالیت های اجتماعی- سیاسی اعتراضی خود را در نهضت مقاومت ملی به گونه بی برجسته تر پی گرفت و در جبهه ملی دوم به عنوان شخصیتی موثر و فعال، به ایفای نقش پرداخت. فعالیت های سیاسی بازرگان، مانع تلاش های فکری و کار فرهنگی او نبود؛ احتیاج روز (۱۳۳۶)، عشق و پرستش (۱۳۳۶)، خداپرستی و افکار روز (۱۳۳۷)، مسلمان اجتماعی و جهانی (۱۳۳۸)، آموزش قرآن (۱۳۳۸)، علی و اسلام (۱۳۳۹)، انسان و خدا (۱۳۳۹) و مزایا و مضار دین (۱۳۳۹)، تنها برخی از آثار قلمی یا سخنرانی های مذهبی او در این مقطع هستند. به بیان دیگر او در کنار فعالیت های سیاسی کوشش های معرفت شناسانه اش را و انمی گذاشت. تاسیس نهضت آزادی ایران (بهار ۱۳۴۰) نقطه عطف مبارزات سیاسی و فعالیت های اجتماعی بازرگان محسوب می شود. اقدامی سیاسی- تشکیلاتی که از سوی رژیم دیکتاتوری بی پاسخ نماند؛ بازرگان و دیگر بنیانگذاران نهضت آزادی، بازداشت و پس از محاکمه بی طولانی در سال ۱۳۴۲ به ده سال زندان محکوم شدند. تبعید به برازجان (آبان ۱۳۴۴) در همین دوران به وقوع پیوست. جالب توجه آنکه برخی از مهم ترین تولیدات و آثار فکری و دینی بازرگان، در مقطع زمانی مزبور به نگارش درآمدند. درس دینداری (۱۳۴۰)، خودجوشی (۱۳۴۰)، اسلام جوان (۱۳۴۱)، مرز میان دین و سیاست (۱۳۴۱)، مساله وحی (۱۳۴۱)، بعثت و ایدئولوژی (۱۳۴۳)، باد و باران در قرآن (۱۳۴۳)، سیر تحول قرآن (۱۳۴۴ و ۱۳۴۵)، خدا در اجتماع (۱۳۴۴)، ذره بی انتها (۱۳۴۴) و نیک نیازی (۱۳۴۶) از آن جمله اند.

مبارزات سیاسی و کوشش های اجتماعی بازرگان (در تاسیس نهادهای اقتصادی و سازمان های غیردولتی) هم گام با اقدامات فکری- فرهنگی او ادامه داشت. وی از یک سو در چالش و تعامل با ساخت قدرت بود و از سویی به آگاهی بخشی و ارتقا و نقد معرفت دینی در جامعه همت گماشته بود. در واقع اگر چه این آیه مشهور «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» سرلوحه فعالیت های بازرگان به مثابه یک روشنفکر دینی بود اما او مبارزات اجتماعی- سیاسی و تاثیر امکانات «دولت» بر فرهنگ جامعه را نادیده نمی انگاشت و فرو نمی گذاشت.

فعال سیاسی و منتقد رژیم سیاسی، در عین حال «قلم» را هم پاس می داشت. مسجد در اجتماع (۱۳۴۷)، دین و تمدن (۱۳۵۰)، چپ زدگی (۱۳۵۱)، علمی بودن مارکسیسم (۱۳۵۴)، بررسی نظریه اریک فروم (۱۳۵۶)، آفات توحید (۱۳۵۶)، امام و زمان (۱۳۵۷) در همین دوران نگاشته و تدوین شدند.

این روشنفکر دینی، افزون بر فعالیت های تئوریک و اندیشگی خود، کار پراتیک و چالش مستقیم با ساخت قدرت را در چارچوبی حزبی و تا سقوط نظام سلطنتی ادامه داد. تشکیل جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ۱۳۵۶ از جمله دیگر فعالیت های سیاسی مهم او و دیگر فعالان سیاسی در همان مقطع بود. اما اوج تعامل او با ساخت قدرت، به نخست وزیری بازرگان و ریاست او در دولت موقت انقلاب برمی گردد. او از بهمن ۵۷ تا آبان ۵۸، حدود ۹ ماه در رده نخست و سطح اول قدرت حضوری قابل توجه داشت. پس از استعفا از دولت، وی باز هم از فعالیت های سیاسی- اجتماعی کناره نگرفت. بازرگان در مجلس شورای اول، نماینده تهران بود. نماینده یی در فراکسیون اقلیت مجلس، با رویکردی انتقادی. پس از تحولات سیاسی ابتدای دهه ۶۰، بازرگان در مقام دبیرکل نهضت آزادی و در موقعیت اپوزیسیون، رویکرد انتقادی و تعامل نقادانه خود را با بلوک قدرت، اصلاح طلبانه ادامه داد. فعالیت های سیاسی و مبارزات او در چارچوب قانون اساسی، همراه با جمعیت سیاسی متبوعش، تا دی ماه ۱۳۷۳ که چشم از جهان فرو بست، ادامه داشت. باید تاکید کرد که در تمام این سال ها، بازرگان در حوزه تئوریک فعال بود و از نقد سنت و معرفت دینی و ارائه تحلیل های جامعه شناختی دست نشست. بعثت و دولت (۱۳۵۹)، اسلام و آزادی (۱۳۵۹)، دین و آزادی (۱۳۶۰)، ایران و اسلام (۱۳۶۰)، انقلاب ایران در دو حرکت (۱۳۶۲)، بازگشت به قرآن (۱۳۶۴)، پادشاهی خدا (۱۳۶۷) و سرانجام آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا (۱۳۷۱) از جمله آثار و تولیدات فکری بازرگان در مقام یک روشنفکر دینی و نواندیش اسلامی تا لحظه مرگ است. به طور خلاصه باید تاکید کرد مهندس مهدی بازرگان برجسته ترین و شاخص ترین روشنفکر دینی در تاریخ سیاسی معاصر ایران است که همزمان، فعالیت های اجتماعی و سیاسی عملی و پراتیک خود را تا بالاترین حد (تاسیس و تداوم فعالیت جمعیت سیاسی نهضت آزادی ایران و نخست وزیری) پی گرفت. بازرگان البته تنها روشنفکر دینی محسوب نمی شود که در عرصه عمل سیاسی و چالش و تعامل با «قدرت» و بلوک قدرت، همزمان با کار فکری و تئوریک، فعال بوده است. پیش از او شخصیتی همچون دکتر محمد نخشب، ایدئولوگ نهضت خدایپرستان سوسیالیست و دبیرکل حزب مردم ایران، چنین کوشش همزمانی را در کارنامه فکری- سیاسی خود به نمایش گذاشته بود. شخصیت های سیاسی و روشنفکران دینی دیگری نیز که در کنار بازرگان یا در جمعیت های سیاسی دیگر همزمان کار تئوریک و پراتیک را مدنظر داشته اند، کم نبوده اند. اما بی تردید چه از جهت حجم تولیدات فکری و کیفیت آثار تئوریک و مطالبی که در نقد معرفت

دینی و بازاندیشی و احیای تفکر دینی، نگاشته شده است و چه از منظر حضور سیاسی پیوسته و فعال، به ویژه در چارچوب یک جمعیت سیاسی، مهندس بازرگان چهره‌ی کاملاً متمایز از دیگران را به تصویر می‌کشد. او روشنفکری دوران ساز بود. به اجمال، در رویکردی متفاوت با دکتر محمد مصدق، به مثابه یک سیاستمدار و دکتر علی شریعتی به مثابه یک روشنفکر دینی، مهندس بازرگان «راه سوم» و کوششی تلفیقی و توأمان از فعالیت سیاسی و چالش با ساخت قدرت، در عین کوشش‌های فکری و فرهنگی و تئوریک در مقام یک اندیشمند دینی را در عالی‌ترین و برجسته‌ترین شکل خویش نمایان ساخت. بازرگان به مثابه نماد «راه سوم» و زیست انتقادی-سیاسی روشنفکران دینی در تاریخ معاصر ایران قابل ارزیابی است.